

# مورچه‌ی پهلوان

سلیمان پیامبر (ع)

با لشکر بزرگی توی راه بود

مورچه‌ای فریاد می‌زد

فرار کنید، زود زود!

پیامبر خدا اومد با لبخند

نگاهی کرد به مورچه‌های لرزون

آهسته گفت نترسید

هیچ جوری آزار نداریم براتون.

مورچه‌ی ریزه‌میزه گفت ببخشید،

شما سواره هستی ما پیاده!

یکهو یکی مون می‌ره زیر پاتون.

مورچه‌ی ریزه‌میزه پهلوان بود

همیشه فرماندهی مهربان بود



به این شعر گوش بده. ▲



● مهری ماهوتی  
● تصویرگر: طاهره شمسی

